

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(از ص ۱ تا ص ۲۰)



10.22059/jolr.2020.292771.666557
Print ISSN: 1026-2288 – Online ISSN: 2676-3362
<https://jolr.ut.ac.ir>

The Classification of Compounds in Distributed Morphology

Mahya Ahmadi¹

M.A.in General Linguistics University of Tehran

Mazdak Anoushe

Assistance Professor of General Linguistics University of Tehran

Received: December, 13, 2019 & Accepted: March, 7, 2020

Abstract

All languages in the world use different ways to create new words. One of these ways is Compounding. In many languages, Compounding (also called composition) is the most frequently used way of making new lexemes. Its defining property is that it consists of the combination of lexemes into larger words. Compounds are words that are composed of two (or more) bases, roots, or stems. In other word, compounding consists of the combination of two words, in which one word modifies the meaning of the other, the head. This means that compounds have a binary structure. The productivity of compounding in many languages is largely due to its semantic transparency and versatility. When a new compound is formed, we already know the meaning of its constituents, and the only task we face is to find out the semantic relation between the two parts. In Persian, compounding and derivation are the most frequently used way of making new words. Many Iranian linguists have written articles about compounding. Classification of compounds has been and still is a much-debatable issue in the linguistic literature. In this article, we will review other classifications and then introduce a new classification which is based on a morphosyntactic approach and focus on the structure of words. According to this new classification, there are two types of compounds: root compounds and synthetic compounds. Synthetic compounds have v element in their structure but root compounds don't have this element. Presence of v element in the structure of the compounds creates a dual situation which logically doesn't have a third option and this is not reputable. Indeed it cannot be violated.

Keyword: Compound, Classification of compounds, Root compounds, Synthetic compounds, v element

1. Corresponding author Email: ahamdimahya73@gmail.com

طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی

محیا احمدی^۱

کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران

مزدک انوشه

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۷

چکیده

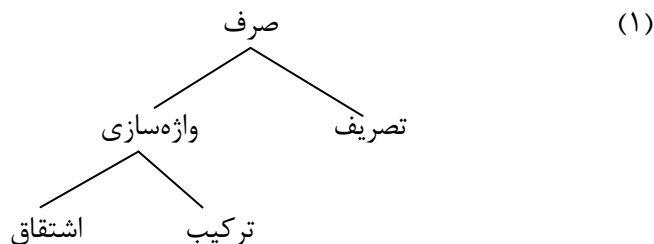
تمام زبان‌های دنیا از شیوه‌های مختلفی برای خلق واژه‌های جدید بهره می‌برند. یکی از این فرایندها ترکیب است. ترکیب از جمله مقولاتی است که بسیاری از زبان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی از دیرباز مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند و این امر را می‌توان به‌سادگی با مراجعه به مقالات متعدد در این باب و فهرست مطالب کتاب‌های بی‌شماری که در زمینه صرف یا دستور نوشته شده‌اند، مشاهده کرد. بسیاری از تحلیلگران حوزه ساختواژه بخشی از آثار خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. شاید زایا بودن فرایند ترکیب، دلیلی موجه برای این امر در بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی و انگلیسی، است. مراد از ترکیب فرایندی است که به‌وسیله آن دست‌کم دو ریشه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند. ترکیب در کنار اشتقاق پربسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است. طبقه‌بندی و تحلیل واژه‌های مرکب یکی از موضوع‌های بحث‌برانگیز در پژوهش‌های زبان‌شناسی است و تقریباً هر پژوهشگری که به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته، از راه و رسم و دیدگاه خود برای شناسایی گونه‌های متعدد آن استفاده کرده است. در این مقاله، با تحلیل واژه‌های مرکب زبان فارسی و ارائه شیوه‌های مختلف رده‌بندی واژه‌های مرکب به معرفی جامع‌ترین رده‌بندی که مطابق با رویکرد صرفی نحوی است و بر ساختار نحوی تکیه دارد، می‌پردازیم. این طبقه‌بندی جدید بیشترین سازگاری را با واژه‌های مرکب زبان فارسی دارد و برخلاف طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده دیگر، بر ساختار واژه‌های مرکب تأکید دارد. این تعریف جدید با تعاریفی که غالباً در آثار صرفی نحوی یافت می‌شود، کم‌وبیش متفاوت است. در این طبقه‌بندی واژه‌های مرکب به دو دسته ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم می‌شوند. در ساختار مرکب‌های ریشه‌ای هسته نقش‌نمای V حضور ندارد اما در ساختار مرکب‌های ترکیبی این هسته حضور دارد. بود یا نبود هسته نقش‌نمای V در ترکیب، وضعیت دوگانه‌ای ایجاد می‌کند که منطقی‌اً حالت سومی ندارد و در نتیجه نقض‌پذیر نیست. طبق تعریف جدید، واژه‌های مرکبی مانند «میهن‌دوست»، «خداپور» و «جان‌نثار» به دلیل وجود هسته V در ساختارشان، در گروه مرکب‌های ترکیبی می‌گنجد.

واژه‌های کلیدی: ترکیب، واژه‌های مرکب، طبقه‌بندی واژه‌های مرکب، مرکب‌های ریشه‌ای، مرکب‌های ترکیبی، هسته نقش‌نمای V.

۱- مقدمه

ترکیب یکی از شاخه‌های صرف و از سازوکارهای واژه‌سازی است. با توجه به شواهد موجود در زبان‌های مختلف، از جمله فارسی، می‌توان به راحتی ادعا کرد که ترکیب،

یکی از قوی‌ترین فرایندهای واژه‌سازی است که با فشرده‌سازی اطلاعات و غنی‌سازی واژگان در زبان‌ها، انجام وظیفه می‌کند (عاصی و بدخشان، ۱۳۸۹: ۷۳). باوئر^۱ (۱۹۸۳: ۳۴) از نمودار زیر برای نشان دادن جایگاه ترکیب در صرف استفاده می‌کند:



به نقل از مانترمینی^۲ (۲۰۱۰)، ساده‌ترین تعریف از ترکیب از فاب^۳ (۱۹۹۸: ۶۶) است؛ بدین ترتیب که «ترکیب کلمه‌ای است که شامل دو یا بیش از دو کلمه است». به عقیده کاتامبا^۴ (۲۰۰۶: ۵۵): کلمه مرکب، کلمه‌ای است که حداقل شامل دو پایه^۵ باشد که هر دو واژه بوده یا دست‌کم تکواژهای ریشه باشند. طباطبائی (۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۶) معتقد است: ترکیب پرپسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است، چنان‌که در بیش از ۷۰ درصد از واژه‌های مصوب فرهنگستان از فرایند ترکیب استفاده شده است. مراد از ترکیب فرایندی است که از رهگذر آن دست‌کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند؛ مانند، «گلخانه»، «سراب» و «دلپذیر».

پس از مقدمه حاضر به پیشینه تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب می‌پردازیم و سپس با تمرکز بر شواهد زبان فارسی، به معرفی طبقه‌بندی جامع و سازگار با واژه‌های زبان فارسی می‌پردازیم.

۲- پیشینه پژوهش

طبقه‌بندی واژه‌های مرکب توجه زبان‌شناسان زیادی را به خود جلب کرده است و تحلیلگران شیوه‌های مختلفی برای دسته‌بندی واژه‌های مرکب پیشنهاد داده‌اند. به عقیده

1. Bauer
2. Montermini
3. Fabb
4. Katamba
5. base

اسکالیسه و بیزتو^۱ (۲۰۰۹) طبقه‌بندی‌هایی که ارائه شده‌اند، به‌طور عمده دارای سه مشکل اساسی هستند: الف) اصطلاحاتی که در این طبقه‌بندی‌ها استفاده می‌شوند، فقط با یک زبان خاص سازگار هستند و با زبان‌های دیگر سازگار نیستند، ب) بسیاری از این طبقه‌بندی‌ها فقط به یک نوع خاص از ترکیب‌ها توجه می‌کنند و بقیه ترکیب‌ها مدنظرشان نیست و پ) این طبقه‌بندی‌ها بر اساس معیارهای مختلف و ناپایداری ارائه شده‌اند و نتیجتاً قادر نیستند تا ترکیب‌های متفاوت را با هم مقایسه کنند (اسکالیسه و بیزتو، ۲۰۰۹: ۵۴-۵۰).

۲-۱- بررسی طبقه‌بندی‌های موجود

طبقه‌بندی‌های ارائه شده توسط اسپنسر^۲ (۲۰۰۲)، هاسپلماث^۳ (۲۰۰۲)، بوی^۴ (۲۰۰۹) و باوئر (۱۹۸۳) بر اساس معیار حضور یا عدم حضور هسته ارائه شده‌اند. این معیار هم سطح سایر معیارها در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، در این طبقه‌بندی‌ها برون مرکز^۵ یا درون مرکز^۶ بودن یک ترکیب، ماهیت یکسانی با سایر معیارها دارد. موضوع دیگری که در مورد این طبقه‌بندی‌ها وجود دارد این است که این طبقه‌بندی‌ها معیارهای منسجمی ندارند. به عبارت دیگر، این طبقه‌بندی‌ها بر اساس معیارهای ناسازگار باهم ارائه شده‌اند و انسجام لازم را ندارند.

حال به طبقه‌بندی‌هایی که به نظر سنتی می‌آیند، می‌پردازیم. بلومفیلد^۷ (۱۹۹۳) از مفاهیم هم‌پایه^۸ و وابسته (پیرو)^۹ برای هر دو ترکیب برون مرکز و درون مرکز استفاده می‌کند. از نظر وی، ساختارهای هم‌پایه و وابسته (پیرو) می‌توانند به هر دو طبقه تعلق داشته باشند. این‌طور به نظر می‌رسد که این طبقه‌بندی بر اساس دو معیار رابطه بین سازه‌ها و حضور هسته ارائه شده باشد.

طبقه‌بندی ارائه شده توسط مارچند^{۱۰} (۱۹۶۹) در سه سطح ارائه شده است و هر سطح نیز معیار خاص خودش را دارد. در سطح اول به حضور یا عدم حضور فعل در

-
1. Scalise & Bisetto
 2. Spencer
 3. Haspelmath
 4. Booij
 5. Exocentric Compound
 6. Endocentric Compound
 7. Bloomfield
 8. Coordinative
 9. subordinative compounds
 10. Marchand

سازه‌ها توجه می‌کنند، در سطح دوم به روابط بین سازه‌ها می‌پردازند و در سطح سوم: مفاهیم فرعی، اسنادی و متوازن به مرکب‌های ربطی اطلاق می‌شوند. در نهایت نیز طبقه‌بندی بالی^۱ (۱۹۵۰)، بر اساس یک معیار یعنی رابطه دستوری بین هسته و عناصر دیگر ارائه شده است. اسکالیسه و بیزتو نیز در سال ۲۰۰۹ طبقه‌بندی جدیدی ارائه دادند که طبق آن واژه‌های مرکب در دو سطح طبقه‌بندی شده‌اند. در سطح اول به روابط دستوری بین سازه‌ها توجه شده است اما در سطح دوم ارتباط معنایی بین اجزای سازنده ترکیب موضوع مهمی به شمار می‌آید (اسکالیسه و بیزتو، ۲۰۰۹: ۷۵-۵۵).

از جمله زبان‌شناسان ایرانی که به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی توجه کرده، علاءالدین طباطبائی است. وی ابتدا به توصیف ترکیب و سپس به طبقه‌بندی واژه‌های مرکب بر اساس ساختار، مقوله و روابط نحوی معنایی میان واژه‌های سازنده پرداخته است و نگاهی ساختاری به واژه‌های مرکب دارد. طباطبائی (۱۳۹۴: ۹۳) واژه‌های مرکب را از نظر ساختار به هفت گروه تقسیم می‌کند و از ترکیبات برون‌مرکز و درون‌مرکز نیز سخن به میان می‌آورد. از بررسی دیگر آثار زبان‌شناسان ایرانی مانند خباز (۱۳۸۶) و پهلوان‌نژاد (۱۳۸۵) نیز چنین برمی‌آید که هریک از ایشان رویکردی نحوی و معناشناختی نسبت به ترکیب داشته‌اند و به تقسیم‌بندی تنها یک گروه از واژه‌های مرکب نپرداخته‌اند، بلکه این پژوهشگران نیز به بررسی جایگاه هسته، ساختار کلی واژه‌های مرکب و رده‌بندی نحوی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند. در آثار سبزواری (۱۳۹۱) و (۱۳۹۲) نیز برحسب این‌که معنی ترکیب از صورت اسم قابل استنباط است یا حاصل جمع معنای اجزای آن است، انواع اسامی مرکب شفاف^۲ و تیره^۳، درون‌مرکز و برون‌مرکز ارائه می‌شود. از دیدگاه وی، در مطالعات معناشناسی اسامی مرکب، اولین موردی که باید مورد توجه قرار گیرد، وجود و نوع رابطه معنایی بین اجزای کلمه مرکب است. عاصی و بدخشان (۱۳۸۹) نیز به رده‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته‌اند و با توجه به هسته و جایگاه آن در واژه‌های مرکب، به طبقه‌بندی این واژه‌ها پرداخته‌اند. به اعتقاد آن‌ها واژه‌های مرکب درون‌مرکز دارای هسته هستند و هسته درون خود ترکیب است اما واژه‌های مرکب برون‌مرکز هسته‌ای دارند که در خارج از ترکیب قابل دسترسی است. آن‌ها همچنین معتقدند که در زبان‌های مختلف دنیا اغلب ارجحیت با ترکیب‌های

1. Bally

2. transparent compounds

3. opaque compounds

درون‌مرکز است تا برون‌مرکز و این پدیده را با نشان‌داری مرتبط می‌دانند. به‌طور کلی ترکیب در زبان فارسی، بیش‌تر از لحاظ ساختاری مورد توجه زبان‌شناسان ایرانی قرار گرفته است و توجه به ترکیب از لحاظ معناشناختی و تعیین درون‌مرکز یا برون‌مرکز بودن آن قدمت چندانی ندارد. به‌عبارتی دیگر، بررسی غالب واژه‌های مرکب از لحاظ ساختاری بوده است و زبان‌شناسان ایرانی، اغلب به نحوه تشکیل واژه‌های مرکب و این‌که چگونه می‌توان از آن‌ها به‌عنوان امکانات واژه‌سازی بهره‌جست، توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، صادقی (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱) به انواع واژه‌های مرکب و مرکب اشتقاقی اشاره کرده که از طریق آن‌ها می‌توان در زبان فارسی واژه‌های جدید ساخت. وی پسوندها را از لحاظ نوع واژه‌ای که می‌سازند و نیز از لحاظ معنایی، طبقه‌بندی کرده و برای هر یک از انواع ترکیبات و مشتق‌ها، مثال‌هایی آورده است، اما به هسته معنایی ترکیب و این‌که معنای واژه‌های مرکب حاصل، به هسته ترکیب دلالت دارند یا خیر، به‌طور صریح و روشنی اشاره نکرده است.

۳- مبانی نظری

در دهه‌های اخیر رویکردهای مختلفی در تبیین ساختار واژه به وجود آمده‌اند که گاه تفاوت‌های بنیادی با یکدیگر دارند. از آن میان، صرف توزیعی، در تقابل با رویکردهای واژه‌گرا^۱، بر آن است تا تحلیلی یکسان از ساخت سازه‌های مرکب (واژه، گروه و جمله) به‌دست دهد. هله و مرنتز^۲ (۱۹۹۳: ۱۱۲) تصریح می‌کنند که صرف توزیعی از این منظر با صرف سنتی قرابت دارد که برای واژه‌ها در همه سطوح بازنمایی، ساخت سلسله‌مراتبی^۳ قائل است؛ اما در این رویکرد، نحو به‌جای آن‌که با واژه‌های شکل‌یافته سروکار داشته باشد، با استفاده از مشخصه‌های صوری، سازه‌ها را تولید می‌کند؛ بنابراین، صرف توزیعی خلاف آنچه ممکن است در ابتدا گمان رود، نظریه‌ای مختص صرف نیست و این نام از آنجا برمی‌آید که وظیفه ساخت‌واژه بین بخش‌های مختلف انگاره دستوری و به‌ویژه دو حوزه نحوی و پسانحوی توزیع شده است. در کمینه‌گرایی واژه‌گرا (چامسکی^۴ ۱۹۹۵)، واژه‌ها - چه بسیط و چه چندتکواژی - به‌گونه‌ای شکل‌یافته وارد اشتقاق نحوی

-
1. lexicalist
 2. Halle & Marantz
 3. hierarchial
 4. Chomsky

می‌شوند و در ساخت سازه‌های بزرگ‌تر مشارکت می‌کنند. از این رو، در این رویکرد دستور دارای دو حوزه زایای واژگان و نحو است که اولی واژه‌ها را می‌سازد و دومی سازه‌ها را تولید می‌کند. در مقابل، نظریه پادواژه‌گرای^۱ صرف توزیعی که یکی از واپسین صورت‌های تحول‌یافته دستور زایشی است، کوشیده است تا مفاهیم و پدیده‌های ساخت‌واژی را تنها با بهره‌جستن از همان اصول و محدودیت‌هایی که نحو بر آن‌ها تکیه می‌کند، توضیح دهد (صدیقی^۲ ۲۰۱۴). در این بخش ابتدا سه ویژگی اصلی نظریه صرف توزیعی را معرفی می‌کنیم و در ادامه به فرایندهای پسانحوی^۳ که در این نظریه وجود دارند، می‌پردازیم.

۳-۱- ویژگی‌های اصلی صرف توزیعی

سه ویژگی بنیادی، صرف توزیعی را از کمینه‌گرایی واژه‌گرا (چامسکی ۱۹۹۵) متمایز می‌کند که عبارت‌اند از درج مؤخر^۴، تجزیه صرفی نحوی^۵ و زیر تخصیصی^۶.

۳-۱-۱- درج مؤخر

در صرف توزیعی، نحو با واژه‌های از پیش‌ساخته سروکار ندارد؛ بلکه به‌وسیله مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری که انتزاعی‌اند، ساخت‌های سازه‌ای را تولید می‌کند. به بیان دیگر، در نظریه صرف توزیعی ریشه‌ها (با نماد: ریشه^۷) که انتزاعی‌اند و محتوای آوایی و مقوله دستوری ندارند، به همراه مجموعه‌ای از مشخصه‌های صوری پا به حوزه نحو می‌گذارند و سازه‌ها را می‌سازند. در این رویکرد درون‌داد نحو، برون‌داد واژگان زایا نیست و گره‌های پایانی نحوی از بازنمود واجی عناصر واژگانی تشکیل نشده‌اند. طبق این نظریه (هله و مرتنز ۱۹۹۳) تظاهر واجی هر تکواژ که بازنمود عینی ریشه و مشخصه‌هاست، پس از شکل‌گیری و اتمام اشتقاق نحوی، در صورت آوایی درج می‌شود. از آنجا که محتوای واجی هر اشتقاق با تأخیر و پس از بازنمون^۷ در گره پایانی متناظر خود درج می‌شود، نظریه پردازان از صرف توزیعی به انگاره درج مؤخر یا تحقق مؤخر یاد می‌کنند. فهرستی که عناصر آوایی از درون آن انتخاب می‌شوند، واژه‌گاه^۸ (در برابر مجموعه انتزاعی واژگان)

1. anti-lexicalist
2. Siddiqi
3. post- syntactic
4. late insertion
5. morphosyntactic decomposition
6. underspecification
7. Spell- out
8. Vocabulary Item (VI)

خوانده می‌شود؛ بنابراین، این عناصر را واحد واژگانی یا به اختصار واژ، می‌نامند. واژها و واژگونه‌ها عناصر عینی و دارای جوهر آوایی‌اند که در سطح آوایی در گره پایانی درج می‌شوند.

۳-۱-۲- تجزیه صرفی نحوی

همگونی میان ساخت‌های صرفی و نحوی دومین ویژگی صرف توزیعی است که بر اساس آن، روند شکل‌گیری سازه‌های مرکب (از واژه گرفته تا جمله) یکسان است. طبق این ویژگی که از آن به مزیت نظریه صرف توزیعی یاد می‌شود، ساختار واژه‌های مرکب به همان ترتیبی در نحو شکل می‌گیرد که اشتقاق گروه و جمله تولید می‌شود؛ بنابراین، بر اساس این رهیافت نظری، صفت مفعولی «خداداده» (مثلاً در ترکیب وصفی: نعمت‌های خداداده) و سازه نحوی «خدا داده» (مثلاً در جمله: همه نعمت‌ها را خدا داده) از رهگذر فرآیندهای نحوی یکسانی ساخته می‌شوند (انوشه، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵).

۳-۱-۳- زیر تخصیصی

بر اساس این ویژگی، نیازی نیست که مشخصه‌های واژها برای حضور در یک گره نحوی کاملاً تخصیص‌یافته باشند؛ بلکه درج آن‌ها تابع اصل زیر مجموعه‌هاست که بر مبنای آن، یک واژ می‌تواند در هر گرهی درج شود، اگر مشخصه‌های آن واحد زیر مجموعه‌ای از مشخصه‌های گره هدف باشد. مثلاً طبق این ویژگی، به شناسه‌های فعل فارسی مشخصه زمان تخصیص نمی‌یابد؛ زیرا می‌توانند در هر دو محیط حال و گذشته تظاهر یابند (می‌توانم / می‌توانستم)؛ اما شناسه سوم شخص مفرد «د» فقط در زمان حال به کار می‌رود (می‌تواند / می‌توانست \emptyset) و اگر مشخصه زمان [-Past] به آن تخصیص نیابد، به خطا صورت صرفی «می‌توانستد» تولید می‌شود. در صرف توزیعی برای حل این معضل، به شناسه «د» مشخصه [3rd Sg] اختصاص می‌یابد و شناسه نشان‌دار تهی مشخصه [3rd Sg, +Past] می‌پذیرد:

(۲) الف. د: [3rd Sg] ب. \emptyset : [3rd Sg, +Past]

در فعل‌های گذشته، هر دو شناسه «د» و « \emptyset » می‌توانند درج شوند؛ اما چون دومی خاص‌تر است و مشخصه‌های بیش‌تری به آن تخصیص‌یافته، در رقابت با «د» برنده می‌شود و فعل «می‌توانست» را تولید می‌کند. در سوی دیگر، شناسه تهی به دلیل وجود مشخصه [+Past] با محیط مضارع تعارض دارد. لذا، در تولید صورت فعلی «می‌تواند»

فقط شناسه «د» امکان درج می‌یابد. از این منظر، شناسه تهی خاص تر و شناسه «د» تابع شرط دگرجایی^۱ است.

۳-۲- فرایندهای صرفی پسانحوی

فرایندهای مهمی در صرف توزیعی وجود دارند که رفتارهای صرفی به حساب می‌آیند و بیش تر آن‌ها در بازنمون و یا بین بازنمون و بخش آوایی رخ می‌دهند. در واقع این فرایندها، فرایندهای پسانحوی هستند که بعد از نحو اتفاق می‌افتند. ادغام صرفی^۲، هم‌جوشی^۳ و شکافت^۴ از مهم‌ترین فرایندهای پسانحوی هستند.

۳-۲-۱- ادغام صرفی

ادغام صرفی که مهم‌ترین پدیده پسانحوی در صرف توزیعی است، سازه‌های نحوی را به واژه‌های غیربسیط تبدیل می‌کند. هرچند این فرایند نام فریبنده «ادغام» را بر خود دارد؛ اما از نوع اتصال است و عناصری نحوی را پس از بازنمون، در ساختاری ادات گونه به یکدیگر می‌افزاید تا ساخت‌های صرفی را جایگزین گروه‌های نحوی کند. ادغام صرفی فقط بر گره‌های مجاور اعمال می‌شود و چون از نوع اتصال است، در انضمام به چپ یا راست محدودیتی اعمال نمی‌کند. به همین دلیل، در ترتیب خطی عناصری که دستخوش این فرایند می‌شوند، آزادی توالی مشاهده می‌شود. طبق نظر بوبالیک^۵ (۱۹۹۴) در هر سطحی از تحلیل نحوی (سطح نحوی، سطح واجی) رابطه میان X و Y می‌تواند با وندافزایی هسته واژگانی X به هسته واژگانی Y جایگزین (بیان) شود.

نمونه‌ای از کاربرد ادغام صرفی را در مقایسه دو سازه «کاغذدیواری» و «کاغذدیواری» می‌توان یافت. هر دو زنجیره در نحو و با اشتقاقی یکسان تولید می‌شوند؛ اما اولی به شکل یک گروه اسمی به سطح آوایی می‌رسد و دومی پیش از رسیدن به سطح آوایی، دستخوش ادغام صرفی می‌شود تا به صورت یک واژه مشتق مرکب - و نه گروه نحوی- تظاهر یابد.

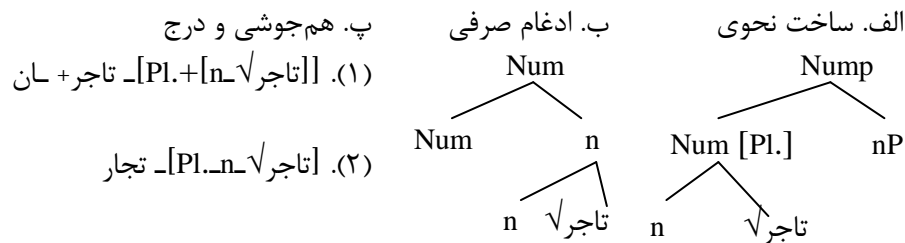
۳-۲-۲- هم‌جوشی

هنگامی که دو گره خواهر با هم تلفیق شوند و از مجموع آن‌ها یک گره واحد حاصل شود (و هنگام درج نیز یک عنصر درج شود) با فرایند هم‌جوشی سروکار داریم.

1. Elsewhere condition
2. morphological merger
3. fusion
4. fission
5. Bobaljik

پس از هم‌جوشی دو هسته، تنها یک واحد واژگانی می‌تواند در اشتقاق درج شود و بنابراین، این فرایند از تعداد واژها در ساختار صرفی نحوی می‌کاهد (انوشه، ۱۳۹۴). مشخصه‌های این واحد واژگانی زیرمجموعه‌ای از مشخصه‌های صرفی نحوی گره حاصل از هم‌جوشی است که طبیعتاً خود این گره مشخصه‌هایش را از هسته‌های درون‌دادش به ارث برده است. بر اساس این تحلیل، تفاوت ساخت‌های «تاجران» و «تجار» تنها در تعداد فرایندهای هم‌جوشی است (در «تاجران» یک هم‌جوشی [تاجر- n + ان] و در «تجار» دو هم‌جوشی [[Pl] - [تاجر- n]] رخ می‌دهد).

(۳)



تفاوت «تاجران» و «تجار» از اینجا ریشه می‌گیرد که در اولی مجموعه [تاجر- n] دیگر با هسته Num هم‌جوشی نمی‌کند تا بدین ترتیب، دو جایگاه جداگانه برای درج دو واحد واژگانی (واژ) «تاجر» و «-ان» فراهم باشد؛ اما در دومی گره آمیخته [تاجر- n] با هسته Num نقش‌نمای هم‌جوشی می‌کند تا گره‌ای با مجموعه مشخصه‌های [تاجر- n - Pl] شکل بگیرد. در این صورت، فقط یک جایگاه برای درج یک واحد واژگانی وجود دارد که تنها با واژ «تجار» می‌تواند برآورده می‌شود.

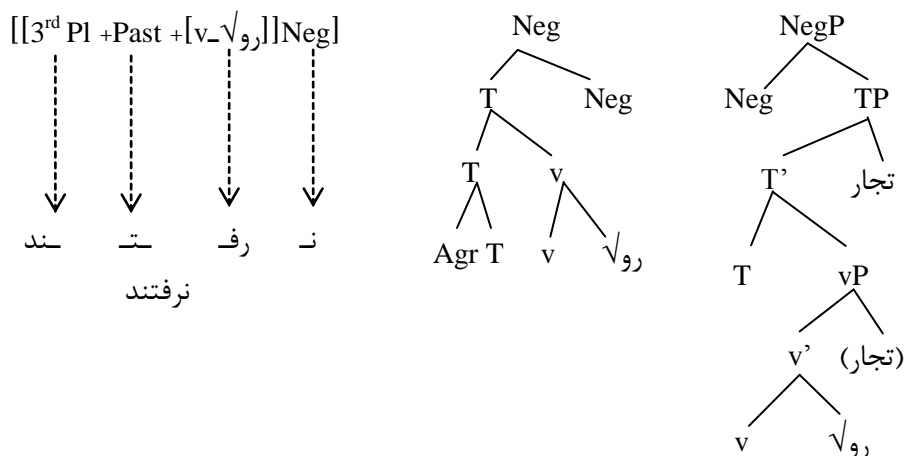
۳-۲-۳ - شکافت

در مقابل هم‌جوشی که دو گره پایانی مجاور را به یک گره واحد تقلیل می‌دهد، فرایند شکافت قرار دارد که یک گره را به دو یا چند گره تجزیه می‌کند. یکی از استفاده‌های رایج از فرایند شکافت، جداکردن مشخصه‌های شخص‌شمار^۱ از یکدیگر است. حال از منظر صرف توزیعی به تحلیل ساختار جمله ساده‌ای مانند «تجار نرفتند» می‌پردازیم (انوشه، ۱۳۹۷: ۶۹-۶۲).

(۴)

1. Phi-features (Φ)

الف. ساخت نحوی ب. ادغام صرفی و شکافت پ. هم‌جوشی و درج



طبق نمودارهای (۴)، پس از بازنمون، در مرحله ادغام صرفی و شکافت گره T خود اخیر به دو گره T و Agr (مطابقه) شکافته می‌شود تا واژه‌های زمان و شناسه جایگاه‌های مستقلی برای درج بیابند. گفتنی است که نخستین بار نویر (۱۹۹۷) فرایند شکافت را در گسستن گره مطابقه (Agr) به چند گره مستقل به کار بسته است.

۴- تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب

در بخش پیشینه پژوهش به معرفی و بررسی تقسیم‌بندی‌های پیشین پرداختیم و دیدیم که تقریباً هر پژوهشگری که به موضوع طبقه‌بندی واژه‌های مرکب پرداخته از روش و دیدگاه خود برای معرفی گونه‌های متعدد ترکیب استفاده کرده است. در مقاله حاضر اما با توجه به این که از منظر نحوی به حوزه صرف می‌پردازیم، واژه‌های مرکب را به دو گروه مرکب‌های ریشه‌ای^۱ و مرکب‌های ترکیبی^۲ تقسیم می‌کنیم، با این تفاوت که تعریفی که از این دو گروه ارائه می‌دهیم، با تعریفی که غالباً در آثار صرفی نحوی یافت می‌شود، کم‌وبیش متفاوت است.

۴-۱- ساختار نحوی در طبقه‌بندی واژه‌های مرکب

2. root compounds
3. synthetic compounds

در رایج‌ترین تعریف (شقاقی، ۱۳۸۶: ۹۳)، مرکب‌های ریشه‌ای را ترکیب‌هایی دانسته‌اند که هیچ‌یک از اجزای آن‌ها عنصر فعلی نباشد (مانند شب‌کلاه، دهن‌لق، صاحب‌نظر)، در مقابل، مرکب‌های ترکیبی را ترکیب‌هایی در نظر گرفته‌اند که یکی از اعضایشان فعل باشد (مانند فلزیاب، نفس‌گیر، دانش‌آموخته). لیبر (۲۰۰۹: ۲۰۴) نیز در تعریفی مشابه، مرکب ریشه‌ای را ترکیبی دانسته که هسته آن مشتق از فعل نیست (مانند: windmill و blue-green, blackboard) و مرکب ترکیبی را این‌طور معرفی کرده است که اولاً هسته آن مشتق از فعل است و ثانیاً عنصر غیرفعلی رابطه موضوعی با هسته دارد (مانند: meal preparation و truck driver).

با این‌همه، این دو تعریف دست‌کم در مواجهه با واژه‌های مرکب زبان فارسی کارایی لازم را ندارند و نمونه‌های نقضی برای‌شان یافت می‌شود. داده‌های موجود در (۵) را در نظر بگیرید:

(۵) الف. مهمان‌دوست - شیرشکار

ب. مهمان‌نواز - شیرافکن

پ. مهمان‌خانه - شیرزن

ت. برویا - بزبز

ث. نوشت‌افزار - گذرنامه - شناسنامه - گریزپا

ج. آشپزخانه

با بررسی داده‌های بالا به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه در واژه‌های مرکب «مهمان‌دوست» و «شیرشکار» ظاهراً عنصر فعلی وجود ندارد، اما ساختار آن‌ها مانند مرکب‌های ترکیبی «مهمان‌نواز» و «شیرافکن» است و با واژه‌های «مهمان‌خانه» و «شیرزن» که از دو عنصر اسمی تشکیل شده‌اند و مرکب ریشه‌ای به شمار می‌روند، کاملاً متفاوت‌اند. از سوی دیگر، ترکیباتی همچون «برویا» و «بزبز» وجود دارند که هرچند عنصر فعلی در ساختارشان به کار رفته، اما نمی‌توان آن‌ها را در گروه مرکب‌های ترکیبی به حساب آورد. به همین ترتیب، واژه‌های «نوشت‌افزار» و «گذرنامه» و «شناسنامه» و «گریزپا» را به این اعتبار که جزء نخست‌شان فعل است، نمی‌توان مرکب ترکیبی به شمار آورد. ترکیب «آشپزخانه» هم به دلیل حضور جزء «پز»، مرکب ترکیبی به حساب نمی‌آید، گو این‌که خود واژه «آشپز» به تنهایی در گروه مرکب‌های ترکیبی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که برای شناسایی مرکب‌های ریشه‌ای (تحلیلی) و ترکیبی (فعلی) نیازمند تعریف دقیق‌تری باشیم. از میان تعاریفی که زبان‌شناسان از دو اصطلاح اخیر به‌دقت داده‌اند، روایت مک‌کارتی^۱ (۲۰۰۲: ۱۴۵)، سازگاری افزون‌تری با رویکرد پژوهش حاضر دارد

(۶) گونه‌های ترکیب (۱):

الف: مرکب ریشه‌ای:

ترکیبی که در آن هیچ‌یک از اعضای ترکیب در نقش موضوع جزء دیگری از ترکیب بکار نمی‌رود.

ب: مرکب ترکیبی:

ترکیبی که در آن یکی از اعضای ترکیب در نقش موضوع جزء دیگری از ترکیب بکار می‌رود.

تحلیل مک‌کارتی که بر مفهوم ساختار موضوعی تأکید دارد، مشکلات تعریف پیش‌گفته را ندارد و برای مثال، بر اساس آن می‌توان واژه‌های «مهمان‌دوست» و «شیرشکار» را به درستی در گروه مرکب‌های ترکیبی قرار داد. در هر دو واژه مرکب ذکر شده، جزء دوم ترکیب، اگرچه از مقوله دستوری فعل نیستند، اما جزء نخست را در مقام موضوع درونی پذیرفته‌اند و خود در جایگاه هسته محمول مرکبی نشسته‌اند که فعل سبکش تظاهر نیافته است؛ به عبارت دیگر در واژه «مهمان‌دوست»، «دوست» اگرچه فعل نیست اما «مهمان» را به‌عنوان موضوع درونی خود پذیرفته است و به همین دلیل این واژه در طبقه مرکب‌های ترکیبی جای می‌گیرد.

طبق تعریف مک‌کارتی (۲۰۰۲)، دو واژه یاد شده و همه نمونه‌های زیر به‌درستی می‌توانند در طبقه مرکب‌های ترکیبی یا فعلی قرار بگیرند:

(۷) الف. مهمان‌دوست: آن که مهمان را دوست دارد.

ب. شیرشکار: آن که/ آنچه شیر را شکار می‌کند.

پ. جان‌نثار: آن که جان خود را نثار می‌کند.

ت. خدا‌باور: آن که به خدا/ خدا را باور دارد.

به این ترتیب، طبق تعریف (۶) که پیش‌تر ذکر شد، واژه‌های مرکبی همچون «نوشت‌افزار»، «گذرنامه» و «بزن‌بزن» را در گروه واژه‌های مرکب ریشه‌ای جای

می‌دهیم، چراکه میان دو جزء این واژه‌های مرکب هیچ‌گونه رابطه موضوعی وجود ندارد. برای مثال، در واژه «گذرنامه» اگرچه مقوله دستوری «گذر» فعل است، اما این واژه در گروه مرکب‌های ریشه‌ای قرار می‌گیرد، چراکه بین دو جزء این واژه رابطه موضوعی وجود ندارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد تعریف مک‌کارتی (۲۰۰۲)، در طبقه‌بندی واژه‌های مرکب کارایی لازم را داشته باشد و به خوبی از عهده تقسیم‌بندی واژه‌های مرکب برآید. به‌رغم کارآمدی تعریف (۶) در طبقه‌بندی داده‌های ذکرشده، برخی از تحلیلگران سودمند بودن تقسیم واژه‌های مرکب به دو گروه ترکیبی (فعلی) و ریشه‌ای (تحلیلی) را به چالش کشیده‌اند و دسته‌بندی‌های دیگری را برای بازشناسی این صورت‌های غیر بسیط پیشنهاد داده‌اند. برای مثال، اسکالیسه و بیزتو (۲۰۰۹)، با این توضیح که مرکب‌های ترکیبی عمدتاً در زبان‌های خانواده ژرمنی و از جمله انگلیسی یافت می‌شوند و پدیده فراگیر و پربسامدی در میان زبان‌های دیگر نیستند، واژه‌های مرکب را به سه دسته هم‌پایه، وابسته و اسنادی تقسیم می‌کنند. در این نظام، مرکب‌های ترکیبی که به گفته لیبر (۲۰۱۶) همگی درون‌مرکزند، ذیل گروه مرکب‌های وابسته می‌گنجند. وی تصریح می‌کند که مرکب‌های ترکیبی ساختارهایی‌اند که در آن‌ها عنصر دوم اسمی است که از رهگذر وندافزایی از فعل مشتق می‌شود و عنصر نخست نیز که به مقوله دستوری «اسم» تعلق دارد، در نقش یکی از موضوع‌های اصلی عنصر دوم تظاهر می‌یابد (فاعل، مفعول و مفعول حرف اضافه‌ای). لیبر به این نکته اشاره می‌کند که مهم‌ترین وندهایی که در زبان انگلیسی عنصر فعلی را به اسم تبدیل می‌کنند عبارت‌اند از: «-ing»، «-ation»، «-ment»، «-al»، «-ure» و وندهای صفت فاعلی و مفعولی «-er» و «-ee».

درباره تحلیل لیبر به دو نکته باید اشاره کرد. اول این‌که عنصر نخست در مرکب‌های ترکیبی الزاماً محدود به اسم نیست، چنان‌که خود وی نیز مفعول حرف اضافه‌ای را در گروه سازه‌هایی قرار می‌دهد که عنصر دوم را در نقش موضوع درونی خود می‌پذیرد. نکته دوم این‌که بنا بر نظر لیبر (۲۰۱۶: ۵۱۵) ترکیب‌های «Sunday driver» و «oil painting» که در آن‌ها عضو اول موضوع اسم مشتق از فعل نیست، در گروه مرکب‌های ریشه‌ای یا تحلیلی قرار می‌گیرند. با این همه وی توضیح نمی‌دهد که چرا نباید چنین مرکب‌هایی را هم از نوع ترکیبی دانست و اساساً میان «truck driver» و «Sunday

driver» در زبان انگلیسی، یا «دزدگیر» و «آسان‌گیر» در زبان فارسی چه تفاوت ساختاری وجود دارد.

تعریف (۶) نیز دقیقاً در همین نقطه با کاستی مواجه می‌شود. در تعریف مورد نظر به وجود رابطه موضوعی میان اجزای ترکیب‌های ترکیبی اشاره شده و لیبر نیز به صراحت تأکید کرده که اگر جزء نخست ترکیب موضوع درونی جزء دوم نباشد، ساختار مورد نظر را باید ترکیب ریشه‌ای تلقی کرد. پیامد نامطلوب این سخن آن است که هیچ‌یک از فعل‌های ناکنایی - برخلاف فعل‌های نامفعولی و متعدی - نمی‌توانند در تشکیل مرکب‌های ترکیبی مشارکت کنند. ترکیباتی چون «پیش‌رو»، «پیش‌رفته» و «چادرنشین» این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کنند.

در مجموع، بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که تعریف مک‌کارتی نیز کم‌وبیش نیازمند تغییر است. تعریف جدیدی که ارائه می‌شود باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شود که: الف) با رویکرد نحوی نظریه صرف توزیعی سازگار باشد؛ ب) ترکیب‌هایی مثل «میهن‌پرست» و «میهن‌دوست» را در یک گروه و ذیل طبقه مرکب‌های ترکیبی قرار دهد، فارغ از این که «پرست» در نقش فعل به کار می‌رود، اما «دوست» چنین کارکردی ندارد؛ پ) واژه‌های مرکبی مانند «جوان‌پسند»، «خودپسند» و «آسان‌پسند» را به‌عنوان مرکب‌های ترکیبی طبقه‌بندی کند، صرف‌نظر از این که در این ترکیب‌ها «جوان» موضوع بیرونی، «خود» موضوع درونی و «آسان» ادات است و ت) جهان‌شمول باشد و بتواند کارایی خود را در مواجهه با مرکب واژه‌های زبان‌های مختلف حفظ کند. به‌عبارت دیگر، برخلاف طبقه‌بندی دوگانه واژه‌های مرکب به ریشه‌ای و ترکیبی که صرفاً در برخی از زبان‌ها کارآمد است و نمی‌توان از آن برای دسته‌بندی ترکیب‌های همه زبان‌ها استفاده کرد (اسکالیسه و بیژتو، ۲۰۰۹)، تعریف جدید و جایگزین باید چنان باشد که بتواند از عهده طبقه‌بندی داده‌های زبان‌های مختلف برآید.

با در نظر گرفتن تمام این نکات و همه رده‌بندی‌های پیشین در پژوهش حاضر تعریف جدیدی از گونه‌های ترکیب ارائه می‌دهیم که بر ساختار نحوی تکیه دارد. طبق نظریه صرف توزیعی، واژه در نحو ساخته می‌شود و لذا از نحو برای ارائه طبقه‌بندی در این پژوهش استفاده می‌کنیم. در تحلیل ما تنها بخش زایای انگاره دستوری، حوزه نحو است و لذا طبیعی است که نحو عامل تمایز انواع ترکیب باشد. بر اساس آنچه گفته شد بر مبنای تعریف (۸) به طبقه‌بندی انواع ترکیب می‌پردازیم:

(۸) گونه‌های ترکیب (۲):

الف: مرکب ریشه‌ای

ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای v حضور ندارد.

ب: مرکب ترکیبی

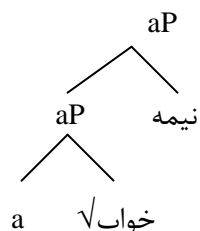
ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای v حضور دارد.

تعریف (۸) بر رویکردی نحوی مبتنی است و ساختار ترکیبات را مبنای طبقه‌بندی آن‌ها قرار داده است. علاوه بر این، بود یا نبود هسته مقوله‌ساز v در ترکیب، وضعیت دوگانه‌ای ایجاد می‌کند که منطقاً حالت سومی ندارد و در نتیجه نقض‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، همه واژه‌های مرکب، در همه زبان‌ها، ساختاری نحوی دارند که واجد یا فاقد هسته v است.

طبق این تعریف جدید، واژه‌های مرکبی مانند «میهن‌دوست»، «خداپاور» و «جان‌نثار» به دلیل وجود هسته v در ساختارشان، در گروه ترکیب‌های ترکیبی می‌گنجد، هرچند هسته نقش‌نمای v در این واژه‌ها تهی است. همین هسته در ترکیبی مثل «مدادپاک‌کن» با ریشه فعل سبک «کن» اشغال می‌شود.

با توجه به تعریف (۸)، به بررسی ساختار درونی دو واژه «نیمه‌خواب» و «خوش‌خواب» می‌پردازیم. نکته مهمی که باید به آن اشاره کنیم این است که نمودارهای واژه‌های زبان فارسی در جهت خط فارسی (راست به چپ) ترسیم می‌شوند.

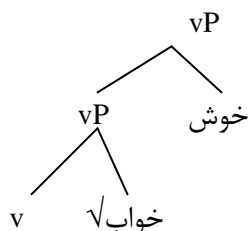
(۹) الف. نیمه‌خواب



این واژه مرکب صفت است. «خواب» (در مقابل بیدار) صفت است. همچنین «مرد خواب/مرد نیمه‌خواب» در مقابل «مرد هوشیار/مرد بیدار» قرار می‌گیرند. این مزیت نظریه صرف توزیعی است که «خواب» بدون مقوله وارد اشتقاق می‌شود و در نحو، مقوله می‌یابد. در ترکیب «نیمه‌خواب»، ابتدا ریشه «خواب» بدون مقوله وارد اشتقاق می‌شود. سپس با هسته مقوله‌ساز a ادغام نحوی می‌شود و مقوله دستوری a می‌گیرد. در نهایت نیز واژه «نیمه» به عنوان ادات به ساختار نحوی حاصل، افزوده می‌شود. حال

به ساختار درونی واژه مرکب «خوش خواب» می‌پردازیم. واژه مرکب «خوش خواب» به نوعی فرایند دلالت می‌کند (خوش می‌خوابد)، بدین ترتیب در ساختار این واژه فعل حضور دارد؛ بنابراین ساختار درونی واژه خوش خواب به صورت زیر خواهد بود:

(۹) ب. خوش خواب



در واژه مرکب «خوش خواب»، ابتدا ریشه «خواب» بدون مقوله وارد اشتقاق می‌شود. سپس با هسته مقوله‌ساز v ادغام نحوی می‌شود و مقوله دستوری v می‌گیرد. در نهایت نیز واژه «خوش» به عنوان ادات به ساختار نحوی حاصل، افزوده می‌شود. همان‌گونه که دیده شد، در هر دو ترکیب بالا، ریشه «خواب» بدون مقوله دستوری وارد اشتقاق می‌شود، اما در (الف)، با هسته مقوله‌ساز a ادغام نحوی شده و بدین ترتیب، معنای صفتی یافته است؛ و در (ب) با هسته مقوله‌ساز v ادغام نحوی شده و از این رهگذر، کارکرد فعلی پیدا کرده است. همچنین، در هر دو ترکیب، واژه‌های «نیمه» و «خوش» به عنوان ادات به ساختار نحوی افزوده شده‌اند؛ بنابراین طبق تعریف ارائه شده در (۸)، چون در ساختار «نیمه خواب» هسته نقش‌نمای v حضور ندارد این ترکیب در گروه مرکب‌های ریشه‌ای جای می‌گیرد و در مقابل نیز به دلیل حضور هسته نقش‌نمای v در ساختار «خوش خواب»، این واژه، مرکب ترکیبی محسوب می‌شود. با توجه به این که ساخت (ب) از نوع مرکب ترکیبی است، معنای «آن که خوش می‌خوابد» از آن برمی‌آید، اما چنین مفهومی در ساخت ریشه‌ای (الف) وجود ندارد.

۵- نتیجه

در مقاله حاضر، ضمن بررسی طبقه‌بندی‌های پیشین به معرفی طبقه‌بندی جدیدی از واژه‌های مرکب پرداختیم. بر اساس این طبقه‌بندی جدید واژه‌های مرکب به دو گروه ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم می‌شوند.

گونه‌های ترکیب:

الف: مرکب ریشه‌ای

ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای ۷ حضور ندارد.
ب: مرکب ترکیبی

ترکیبی که در ساختار آن هسته نقش‌نمای ۷ حضور دارد.
این تعریف جدید بر رویکردی نحوی مبتنی است و ساختار ترکیبات را مبنای طبقه‌بندی آن‌ها قرار داده است. نکته دیگر آنکه حضور و یا عدم حضور هسته مقوله‌ساز ۷ در واژه‌های مرکب، وضعیت دوگانه‌ای ایجاد می‌کند که به لحاظ منطقی حالت سومی ندارد و در نتیجه نقض‌پذیر نیست. در واقع، در همه زبان‌ها، همه واژه‌های مرکب ساختاری نحوی دارند که واجد یا فاقد هسته ۷ است.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب بر پایه نظریه صرف توزیعی. *ماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۵، ۷۲-۴۹.
- _____ (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی، *ماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۹، شماره ۱، ۸۰-۵۷.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۵). رویکردی نحوی معنایی به واژه‌های مرکب در زبان فارسی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۳، شماره ۳۹، ۱۵۹-۱۴۷.
- خباز، مجید (۱۳۸۶). جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی فارسی، *مجله دستور*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۳، ۱۶۶-۱۵۳.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۱). تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۱، ۶۱-۵۴.
- _____ (۱۳۹۲). شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی، *فصلنامه جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۳، ۷۳-۵۵.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف، تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر ۱، *نشر دانش*، سال ۷، شماره ۶۴، خرداد و تیر، ۲۶۲-۲۵۶.
- _____ (۱۳۷۱). شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در فارسی معاصر ۵، *نشر دانش*، سال ۸، شماره ۷۰، خرداد و تیر، ۴۵-۳۹.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۶). ترکیب در زبان فارسی (۱)، *نامه فرهنگستان*، سال ۹، شماره ۳۵، ۱۹۶-۱۸۶.
- _____ (۱۳۹۴). ترکیب در زبان فارسی، بررسی ساختاری واژه‌های مرکب، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، نشر آثار.

عاصی، مصطفی و ابراهیم بدخشان (۱۳۸۹). رده‌بندی واژه‌های مرکب، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۶ - ۹۴ - ۷۱.

- Anoushe, M. 2015, Aspect and Tens projections in the complex agentive Adjectives: A Distributed Morphology approach, *Jostarhaye Zabani*, Volume 6, Issue 5, Page 49- 72. [In Persian].
- 2018, A Revision of Persian Past Tense Inflection: A Distributed Morphology Approach, *Jostarha-ye zabani*, Volume 9, Issue 1, Page 57-80. [In Persian].
- Asi, M. & Badakhshan, E., 2010, Classification of compounds, Persian language and literature, Issue 46, Page 71-94. [In Persian].
- Bally, Charles. 1950. *Linguistique generate et linguistique francaise*, 2nd edition. Berne: Francke.
- Bauer, L. 1983. *English word formation*, New York: Cambridge University Press.
- Bobaljik, J. D. 2011. *Universals in Comparative Morphology: Suppletion, Superlatives, and the structure of words*. Under contract: MIT Press.
- Booij, G. E. 2009. Compound Construction: Schemas or Analogy? A Construction Morphology Perspective. In *Cross-disciplinary studies in comounding*. S. Scalise and I. Vogel (Eds.). Amsterdam/ Philadelphia: Benjamins, 93-108.
- Carstairs-McCarthy, A. 2002. *An introduction to English morphology: words and their structure*, Edinburgh University Press.
- Chomsky, N. 1995. *The Minimalist Program*: MIT Press.
- Fabb, N. 1998. Compounding, *Handbook of Morphology*, Blackwell: Oxford, 66-83.
- Halle, M. & A. Marantz. 1993. Distributed Morphology and the pieces of inflection, In: K, Hale & S.J. Keyser (Eds), *The view from Building 2, Essays in linguistics in Honour of Sylvain Bromberger*, 111-176. Cambridge, MA: MIT Press.
- 2009. Compounding in Distributed Morphology, *The Oxford handbook of compounding*, New York: Oxford University Press.
- Haspelmath, M. 2002. *Understanding Morphology*, London: Arnold.
- Katamba, F. & Stonham, J. T., 2006. *Morphology* (2nd ed.). Houndsmills, Basingstoke, Hampshire, New York, N.Y.: Palgrave Macmillan.
- Khabaz, M. 2007, The position of head in non-verbal compounds in Persian, *Dastoor*, Issue 3, Page 153-166. [In Persian].
- Lieber, R. & Štekauer, 2009. *The Oxford handbook of compounding*, Oxford, New York: Oxford University Press.
- 2016. The lexical semantic approach to compounding. In P. ten Hacken, ed, *The Semantics of Compounding*, Cambridge: Cambridge University Press. 38-53.

- Marchand, H. 1969. *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation*. 2nd edition. Munich: Beck.
- Montermini, F. 2010. *Units in compounding*. In Scalise, S. Vogel, CrossDisciplinary Issue in Compounding, John Benjamins PublishingCompany.
- Noyer, R. 1997. *Feature and Affixes in Autonomous Morphological Structure*, New York NY, Garland.
- Pahlevan nezhad, M. 2006, Persian compound words: A syntactic- semantic Approach, *Journal of faculty of human sciencs and literature of Ferdowsi University*, Year 39, Issue 3, Page 147-159. [In Persian].
- Sabzevari, M. 2012, Analysis and explanation of semantic relations in exocentric compounds in modern Persian, *Critical study*, Year 12, Issue 1, Page 54-61. [In Persian].
- _____ 2013, Analysis of the semantic transparency and opacity incompound Noun of Farsi with a cognitive Approach, *Jostarha ye zabani*, Volume 4, Issue 3, Page 55-73. [In Persian].
- Sadeghi, A. 1991, Contemporary Persian Fiction (1), *Danesh*, Year 7, Issue 64, June and July, Page 256-262. [In Persian].
- _____ 1992, Contemporary Persian Fiction (5), *Danesh*, Year 8, Issue 70, June and July, Page 39-45. [In Persian].
- Scalise, S. Bisetto, B. 2009. The Classification of Compounds, In: *The Oxford handbook of compounding*, Oxford, New York: Oxford University Press.
- Shaghghi, V. 2007, *An Introduction to Morphology*, Tehran: Samt. [InPersian].
- _____ 2009. *Syntax within the word*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Siddiqi, D. 2014. The Morphology-Syntax Interface. In: Carnie, A. Y. Sato and D. Siddiqi (Eds.), *The Routledge Handbook of syntax* (345364), NY: Routledge.
- Spencer, A. 2002. *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell.
- Tabatabaei, A. 2007, Compounding in Persian (1), *Name-ye Farhangestan*, Year 9, Volume 35, Page 186-196. [In Persian].
- _____ 2015, Componding in Persian: structural study of compoundwords, Farhangestan, Asar. [In Persian].